

۱۰ چیز که علم تجربی نمی‌تواند به ما بگوید

استاد فلسفه دانشگاه آکسفورد معتقد است علم تجربی به تنهایی نمی‌تواند همه چیز را به ما بگوید. وی ۱۰ چیز را که ما نمی‌توانیم با علم تجربی به دست بیاوریم بر می‌شمرد.



استاد فلسفه دانشگاه آکسفورد معتقد است علم تجربی به تنهایی نمی‌تواند همه چیز را به ما بگوید. وی ۱۰ چیز را که ما نمی‌توانیم با علم تجربی به دست بیاوریم بر می‌شمرد.

به گزارش خبرنگار مهر، فرانسویس بیکن معتقد بود که ادراک ما از حقیقت تنها در همان حدی است که مشاهدات ما اجازه می‌دهد و «خارج از حیطه مشاهدات» نه تنها نمی‌توانیم چیزی بدانیم، شاید اصولاً شایسته دانستن آن نباشیم. پوزیتیویسم یا اثباتگرایی مکتبی است مبتنی بر تجربه و استقراء که اصالت در شناخت علمی را به مشاهده و آزمایش می‌دهد اما امروزه در مباحث فلسفه علم انتقادات فراوانی به این رویکرد وارد شده است. شاید بزرگترین نقدی که به این رویکرد وارد است این باشد که تجربه گرایی عرصه دانش بشری را به محسوسات مادی محدود می‌کند.

آنچه در پی می‌آید ترجمه مقاله ای است از دکتر خالدون سوئیس، استاد فلسفه دانشگاه آکسفورد و عضو انجمن دفاع منطقی از مسیحیت، که نویسنده طی آن ۱۰ ساحتی را که علم تجربی توان ورود به آن را ندارد بر شمرده است.

«من به هیچ چیزی که فیزیکی نباشد اعتقاد ندارم. من فقط به چیزهایی اعتقاد دارم که علم تجربی [۱] به من می‌گوید درست‌اند» این حرفی بود که یکی از دانشجویانم در بهار ۲۰۱۳ در دفترم به من می‌گفت. او البته اشتباه می‌کرد. من در این مقاله، نشانی ۱۰ چیز را به شما می‌دهم که نمی‌توانیم آنها را از علم تجربی صرف به دست بیاوریم.

تفکری که «طبیعت‌گرایی» [۲] یا «علم‌گرایی» [۳] یا «مادی‌انگاری» [۴] خوانده می‌شود، قائل است هیچ چیزی جز جهان فیزیکی و مادی وجود ندارد. این دیدگاه، از بسیاری جهات غلط است. پیشتر در جاهایی در این باره نوشته و سخن گفته‌ام. [۵] علم تجربی (ساینس)، برگرفته از لغت لاتین scientia، راهی است برای فهم جهان و تحقیق درباره آن. من قصد ندارم علم تجربی را «بگویم» یا تحقیقات تجربی را زیر سؤال ببرم. این یک موهبت شگفت‌انگیز از جانب خداست تا بتوانیم خلقت را درک کرده و ضمناً با استفاده از آن، جهان را تبدیل به «جای بهتری» کنیم. ولی علم تجربی به تنهایی نمی‌تواند همه چیز را به ما بگوید. الان، من ۱۰ چیز را فهرست می‌کنم که ما نمی‌توانیم با علم تجربی تنها آنها را به دست بیاوریم:

۱- حقایق منطقی: ما اساساً برای اینکه بتوانیم یک پژوهش تجربی داشته باشیم، باید این حقایق را به عنوان پیش‌فرض قبول کرده باشیم ولی ما نمی‌توانیم برای کشف حقایق منطقی از علم تجربی استفاده کنیم! در حقیقت هر کدام از این‌ها مسیر خود را دارند. ما برای درک علم تجربی نیاز به منطق داریم. مثلاً اینکه همسر من نمی‌تواند در آن واحد هم باردار باشد و هم باردار نباشد. یک فرضیه نمی‌تواند در آن واحد هم صحیح باشد و هم غلط. اگر همه مادرها زن هستند، پس هر مادری که ما ببینیم ضرورتاً زن خواهد بود. ما راه فراری از این قوانین نداریم. در اصل، علم تجربی خود بر همین حقایق منطقی استوار است.

۲- حقایق فرامادی: بعضی حقایق درباره جهان (مثل اینکه جهان خارجی تنها بازتابی از آن چیزی است که ما می‌اندیشیم یا نه، و یا بحث اراده آزاد ما و اساس خویشتن ما) ممکن نیست از طریق به کارگیری علم تجربی و میکروسکوپ و غیره حل شود! هویت تو، درک تو از خودت و شخصیت تو چیزی نیست که تنها با بررسی «دی.ان.ای»ات مشخص شود.

۳- حقایق اخلاقی: علم تجربی نمی‌تواند به ما بگوید چه چیزی از نظر اخلاقی فضیلت و چه چیزی ناپسند است. علم تجربی می‌تواند به ما بگوید چه چیزی «هست» ولی نمی‌تواند بگوید چه چیزی «باید باشد» (منظور قضاوت اخلاقی است). علم تجربی می‌تواند بگوید چه کسی مرده، چطور مرده و به چه طریقی کشته شده است. ولی اگر او به قتل رسیده باشد، نمی‌تواند بگوید او باید کشته می‌شد یا نه. «سم هریس» [Sam Harris] و بسیاری از افراد دیگر تلاش کردند این کار را بکنند ولی شکست خوردند. [۶]

۴- حقایق زیبایی‌شناسانه: علم تجربی نمی‌تواند به ما کمک کند که تعیین کنیم چه چیزی زیباست یا چه چیزی زشت است. حتی اگر پای «نسبت طلایی» به میان بیاید. [۷]

۵- حقایق ریاضی: اگر بخواهیم صرفاً به علم تجربی و آزمایش تکیه کنیم، ابداً نمی‌توانیم یقین کنیم دفعه بعد که صد را در صد ضرب کردیم، عدد ده هزار به دست بیاید. درست است که قضیه فیثاغورث و دیگر قواعد ریاضی به ما در فهم علم تجربی کمک می‌کند [ولی خود برگرفته از علوم تجربی نیستند]. ما اگر تنها به علم تجربی استناد کنیم، نمی‌توانیم ثابت کنیم که قوانین ریاضی، همواره نتایج ثابت می‌دهند. در حقیقت ما برای درک علم تجربی به ریاضیات نیازمندیم، نه اینکه برای فهم ریاضیات به علم تجربی نیازمند باشیم.

۶- حقایق شناختی: دانشمندان علوم تجربی هرگز نمی‌توانند به ما بگویند تجربه عشق یا نفرت یا در معرض خیانت قرار گرفتن، «چه طور حسی دارد». ام.آر.آی و سی.تی. اسکن هم نمی‌توانند چیزی در این باره بگویند. این حس، یک نوع شناخت خصوصی و شخصی است که ممکن نیست از علم تجربی حاصل شود. خود دانشمندان علوم تجربی نیز به آن Qualia [کیفیات ذهنی] لقب داده‌اند. این یک جور تجربه درونی هر شخص است که نمی‌توان به یک پژوهشگر علوم تجربی قرض داد [تا برای

دیگری تشریح کند]. گذشته از این، این عبارت که «من نمی‌توانم به چیزی که غیرفیزیکی است اعتقاد داشته باشم» خودش یک چیز غیرفیزیکی است! این نشان می‌دهد که چرا ما را در فلسفه از عبارات «تناقض‌دار» صحبت می‌کنیم!

۷- حقایق ادبی: ما با استفاده از علم تجربی صرف نمی‌توانیم بفهمیم که هاکلبری فین (اثر مارک توآین) جذاب‌تر از آگاممنون (اثر هومر) است. رسیدن به حقایق ادبی هم نیازمند بررسی است، اما نه آن بررسی‌هایی که با میکروسکوپ انجام می‌شود.

۸- قوانین جهان‌شناختی فیزیکی: قوانین و معادلاتی وجود دارد که در بسیاری از بنیادهای جهان، جاری‌اند. مثلاً ترمودینامیک، الکترومغناطیس، جاذبه و ... که اکثر کیهان‌شناسان می‌گویند از ۱۳ میلیارد سال پیش وجود داشته‌اند. اینها چیزهایی هستند که باعث می‌شود علم تجربی بتواند به کارش ادامه دهد، اما علم تجربی خود به تنهایی قادر به شرح آن‌ها [و اینکه از کجا و چرا آمده‌اند] نیست.

۹- بخشش و صلح: هرچه را می‌خواهی مطالعه کن ولی با بیولوژی و شیمی تنها، نخواهی توانست حتی یک قدم به یافتن بخشندگی و صلح با کسانی که به تو صدمه زده‌اند نزدیک شوی.

۱۰- هدف و امید: با اینکه سراسر زندگی تو زیر ذره‌بین و موشکافی دقیق پژوهش‌های تجربی است، نخواهی توانست «هدف زندگی» را از خلال این پژوهش‌ها کشف کنی. دانشمندان علوم تجربی تنها می‌توانند کشف کنند موجودات زنده‌ای که هدف دارند، ماندگارترند؛ ولی هیچ کدام از این پژوهش‌های تجربی نمی‌تواند بگوید هدف زندگی چیست.

پی‌نوشت‌ها:

۱-science

۲-naturalism

۳-scientism

۴-materialis. در فارسی از واژه ماتریالیسم نیز استفاده می‌شود.

۵- برای خواندن مقاله وی در این باره رجوع کنید به :
https://www.academia.edu/۱۵۸۴۶۳۰/The_Paradoxes_of_Naturalism

و برای شنیدن گفتار وی در این باب رجوع کنید به :
<https://itunes.apple.com/us/podcast/socratrickenights-podcast/id۳۸۱۸۸۲۱۵۸>

۶- برای مطالعه مقاله نگارنده در نقد سم هریس رجوع کنید به :
<http://www.logicallyfaithful.com/۷-things-science-tell/>

۷- رامین جزایری در سایت شخصی خود، تعریف موجزی از نسبت طلایی ارائه داده‌اند: «نتایج تحقیقات علمی و روان‌شناسی اعلام می‌کند که زیباترین اشکال و سطوح از نظر انسانها، آنهایی هستند که در ابعاد آنها نسبت طلایی بکار رفته است. این نسبت به عنوان عدد فی خوانده می‌شود و معادل آن به صورت اعشاری در حدود ۱.۶۱۸ است. این نسبت را در دوره رنسانس نسبت آسمانی و از قرن ۱۹ نسبت طلایی می‌خوانند.»

<http://www.raminjazayeri.com/ReadNews.aspx?NewsId=۲۷۴>

مترجم: وحید خضاب